

«حمید رضا نوربخش» مدیرعامل خانه موسیقی در گفت‌وگو با «همدلی»:

هیچ نهادی مجاز به لغو کنسرت‌ها نیست

همدلی | علیرضا سعیدی | این خواننده موسیقی ایرانی و از مدیران این چند سال خانه موسیقی ایران است که طی سال‌های گذشته سکان هدایت مدیریت این مجموعه مهم در حوزه موسیقی را به عنوان «مدیرعامل» به عهده گرفته است. او در این سال‌ها علاوه بر فعالیت‌هایی که از پس شاگردی در محضر هنرمندی چون محمد رضا شجریان در عرصه آواز و خوانندگی انجام داده، تبدیل به یکی از ارکان اصلی حوزه سیاست‌گذاری بسیاری از اتفاقات و رویدادهای حوزه موسیقی شده است. او اکنون علاوه بر عهده دار بودن سمت مدیرعاملی خانه موسیقی به عنوان عضو حقیقی شورای عالی هنر و نایب رییس شورای عالی خانه هنرمندان ایران نیز مشغول به فعالیت است و چندی پیش بود که در تدوین سند موسیقی کشور نیز در قالب نماینده اصناف موسیقی ایران حضور موثر و جدی داشت.

صفحه ۶



تورر مطهری
ادامه دارد

ولی‌الله شجاع‌پوریان
مدیر مسئول

یادداشت‌ها

قساوت در پهنه خاورمیانه!	دکتر امید مافی روزنامه‌نگار
تلاش صنفی پس از دهه‌ها محمد رضا نیک‌نژاد فعال فرهنگی	در جازدن معلمان محمد رضا نیک‌نژاد فعال فرهنگی
یک مناظره و چند نکته محمد علی اخوت حقوق‌دان	تلخند هفته معلم صغیه بسیم معلم

«همدلی» به مناسبت بزرگداشت روز معلم گزارش می‌دهد

چالش‌های الاکلنگی معلمان و دانش‌آموزان

کاری از آمار و ارقام در بیان شرایط اقتصادی برنیامد

استراتژی تبلیغ و بستن فضای نقد علمی

سید محمد خامی:

ذهنیت بسته و جهت‌دار حلال مشکلات نیست



به بهانه سالروز شهادت استاد و روز معلم

«روحانیت»

در طراز شهید مطهری

← یادداشت

یک مناظره و چند نکته

محمد علی اخوت - چند روز پیش مناظره‌ای دیدم بین آقای دکتر برهانی و آقای هاشمی گلپایگانی در باره حجاب. جناب هاشمی می‌خواست امر به معروف و نهی از منکر را به وسیله مردم به‌جای دخالت پلیس مطرح کند و مثال زدند که راننده اسنپ به خانم مسافر گفته "خانم رو سرتیو سر کن منو از نون خوردن ننداز". اوهم سر کرده است و موضوع به خیر و خوشی تمام شد.

گذشته از پاسخ‌های دکتر برهانی که می‌گفت این پیشنهاد شما از طرح نور خطرناک‌تر است، چند مطلب ذهن را مشغول کرده است: یکی اینکه جمله "منو از نون خوردن ننداز" راننده اسنپ نشانگر این است که راننده محترم اعتقادی به حجاب ندارد بلکه می‌خواهد دل مسافر را به رحم آورد تا روسری بپوشد.

دوم اینکه خب حتما یک مقامی جایی که مجوز به این راننده زحمتکش داده گفته اگر بی حجاب سوار کنی کار بی‌کار! یعنی حکومت مستحبه و استخوان‌های مشتعل تحویل اقربای داغدارشان می‌شود تا پرچم‌های سفید در چهار گوشه گیتی جمع شوند و شمیم زیتون تا اطلاع ثانوی به مشام هیچ تائبنداهی نرسد! جنگ ادامه دارد مادامی که کلاس‌های درس جای مسلخ‌رانی می‌گیرند و هیچ کس پشت نیمکت‌های درهم شکسته دیکته عشق را نمی‌نویسد. حالا فقط منق مرغ است که روزی هزار بار مورمی شود

تا شاید جهان به هوش بیاید و برای مغلوب‌ترین فاتحان دنیا غزلی خیس و اشک‌آلود بسراید. در فراسوی کرانه باختری خون‌های ریخته شده‌ی مجروحان، حریت و حمیت را فریاد می‌زند و شوره خوانی مادران زیر گوش دردانه‌هایشان در نمای دور، چشم‌ها را از حدقه درآورده و در نمای نزدیک مرگ دست در گردن کودکانی که رقص بسمل و سماع ابدی را پشت دیوار مینوی جاوید تمرین می‌کنند، به وجدان‌های خواب‌زده پوزخند می‌زند. درست به دقیقه اکنون ارواح سرگردان در خاکستر برجا مانده از بمباران‌ها به جست و جوی اندکی آرامش، شمع‌های روشنی رامی‌نگرند که صباوت در میان ملاقه‌های سرخ جستجویی کنند تا شاید تکلیف قساوت و شقاوت را در پهنه نفرین شده خاورمیانه روشن کنند. آنجا پیراهن‌های پاره کودکان تمام شده در باد به طرز عجیبی مغزله‌می‌کنند تا جامه‌ها جای پرچم‌ها و برق‌ها را بگیرند، در این روزگار تلخ از هر هلاهل. در این اوقات آکنده از شوکران!

← یادداشت

قساوت در پهنه خاورمیانه!

دکتر امید مافی - زخم‌ها مرهم نیافت و درد جای تعب را گرفت، وقتی هواپیماهای جنگی بمباران کردند و از کرانه باختری تا بیت حانون قلب‌ها در خون غلتید و جان‌ها بی‌جان شدند. آری اینچنین بود برادر. آنجا ساختمان مجلس ایستاده و شعارهای تندتری می‌دهند. نیروهای امنیتی نیز در برابر ساختمان مجلس به ردیف ایستاده و برخی نیز در کنار ماشین‌های آب‌پاش آماده باشند. با بیشتر شدن شمار معلمان، تنش در میدان افزایش می‌یابد، شعارها تندتر می‌شود و درگیری بالا می‌گیرد. ماشین‌های آب‌پاش وارد کارزار می‌شوند و برای پراکندن معلمان کار خود را آغاز می‌کنند. جنگ و گریزی در میدان درگرفته است و خانم‌معلمان هم دست به کار می‌شوند و در درگیری‌ها شرکت می‌کنند. یکی از ماشین‌های آب‌پاش به سوی آن‌ها می‌رود و به آن‌ها آب می‌پاشد. این کار آقا معلم‌ها را به خشم می‌آورد و سبب حمله آن‌ها به ماشین و مامورهای آن می‌شود. یکی دو تن از معلمان بر روی ماشین می‌چند و آب را به سوی نیروهای امنیتی می‌گیرند.

این کار شجاعانه «سرگرد ناصر شهرستانی» فرمانده پاسگاه بهارستان را از کوره به در می‌کند. او به سوی ماشینی آب پاش یورش می‌برد و با تفنگ کمری‌اش چندین تیر شلیک می‌کند. در دم خون، سنگ فرش‌های میدان را رنگین می‌کند و چند تن از آموزگاران نقش بر زمین می‌شوند. پس از چند ساعت یکی از آن‌ها به نام «دکتر ابوالحسن خانعلی» دبیر فلسفه دبیرستان جامی، جان خود را از دست می‌دهد. این رویداد، اعتراض‌ها را دامنه‌دارتر و مدارس را چندین هفته تعطیل می‌کند و فشارهای سیاسی، سبب سقوط دولت می‌شود. دولت تازه، یکی از سرکرده‌های فرهنگیان، به نام «محمد درخشش» را به وزارت آموزش و پرورش برمی‌گزیند. از آن پس دوازدهم اردیبهشت، روز معلم نام‌گذاری می‌شود و تا چند سال فرهنگیان، روز شهادت «خانعلی» و روز پیروزی بزرگ خویش را گرمی می‌دارند. اما با گذشت زمان و حساسیت حکومت شاه به آن رویداد و فشارهای امنیتی، این روز را به آرامی از تقویم‌های رسمی پاک شد. اما شلیک یک تیر در واپسین دقیقه‌های یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ این روز را در تقویم‌های رسمی کشور برگرداند. هنگامی که آیت‌الله مطهری، از شخصیت‌های نامی و شگفتی بر می‌خوریم؛ در این قطعه‌نامه می‌بینیم که بسیاری از خواسته‌های اقتصادی ترویرت‌های فرقان به شهادت رسید و از آن پس روز و هفته معلم به رسمیت شناخته شد.

اما رویدادهای دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۴۰ نخستین کنش ثبت شده صنفی آموزگاران در تاریخ نیست. نخستین اعتراض صنفی فرهنگیان پس از مشروطیت و در سال ۱۳۰۰ بود که در اعتراض به عدم پرداخت شش ماهه حقوق انجام گرفت. دومین کنش گروهی فرهنگیان در فروردین ۱۳۳۱ با عنوان «نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران» زیر فشارهای اداری فراوان در تهران برگزار شد. اما با روی کار آمدن دولت کودتا و چیرگی گام به گام حکومت شاه، فرهنگیان مانند دیگر گروه‌های اجتماعی چندان فرصتی برای چنین کنش‌های مدنی-تشکیلاتی را نیافتند تا ۱۲ اردیبهشت سال ۴۰. پس از انقلاب ۵۷ نیز با توجه به درگیری‌های سال‌های نخست و جنگ تا اندازه‌ی فراوانی، پیگیری‌های صنفی معلمان راه به محاق برد. اما گام با پویا شدن جامعه ایران در دهه هفتاد، معلمان نیز دوباره به میدان گذاردند و همچنان خواسته‌های صنفی خود را پیگیری کردند.

اما نکته‌اندیشه برانگیز در کنش‌های چندین دهه‌ای معلمان آن است که با گذشت زمان شوربخانه کفیت و کمیت خواسته‌های آنان چندان تفاوتی نکرده چراکه از سوی فرادستان پاسخ درخوری نیافته‌است. برای نمونه بررسی قطعه‌نامه اقتصادی «نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران» به طنز تلخ و شگفتی بر می‌خوریم؛ در این قطعه‌نامه می‌بینیم که بسیاری از خواسته‌های اقتصادی فرهنگیان پس از ۷۲ سال همچنان تا امروز پا برجا هستند و این همانندی نشان می‌دهد که آموزش در کشور در این زمینه دچار سکونی خطرناک است. با هشدار جدی به دست‌اندرکاران برای پیگیری خواسته‌های این گروه اجتماعی تأثیر گذار، یادداشت را با آوردن ۵ بند این قطعه‌نامه پایان می‌دهم.

- تصویب و اجرای فوری آیین‌نامه خدمات فنی معلمان و تقلیل ساعات کار آنان
- بالابردن اشل حقوق معلمان به‌طوری‌که حداقل حقوق آنان ۲۵۰۰ ریال باشد و...
- پرداخت اضافات و ترفیعات سال‌های ۲۷-۲۸-۲۹-۳۰
- تصویب فوری لایحه اصلاحی قانون آموزش و پرورش همگانی با توجه به پیشنهاد منطقی فارغ‌التحصیلان دانشسراهای ایران (معلمان)
- تبدیل قرارداد کنونی بیمه (که برآورنده حوائج فرهنگیان نیست) به‌قرارداد آبرومندی که مفید به‌حال آنان باشد... و اجرای بیمه خانوادگی فرهنگیان در سراسر کشور.

← یادداشت

در جازدن معلمان پس از دهه‌ها تلاش صنفی

محمد رضا نیک‌نژاد - می‌خواهم اندکی حافظه جمعی خودمان را قفل‌کندم. فرض می‌کنیم امروز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ است. روزهاست که معلمان به خاطر لایحه بودجه‌ای که در آن افزایش دستمزد مورد درخواست فرهنگیان اعمال نشده است، دست به اعتراض‌های آشتی جویانه گسترده‌ای زدند. آن‌چه بیش از روزهای پیش به چشم می‌آید شمار چشمگیر خانم معلم‌هاست که در گوشه‌های از میدان بهارستان تهران ایستادند و گاه‌گداری شعارهای صنفی سر می‌دهند. آقا معلم‌ها در برابر ساختمان مجلس ایستاده و شعارهای تندتری می‌دهند. نیروهای امنیتی نیز در برابر ساختمان مجلس به ردیف ایستاده و برخی نیز در کنار ماشین‌های آب‌پاش آماده باشند. با بیشتر شدن شمار معلمان، تنش در میدان افزایش می‌یابد، شعارها تندتر می‌شود و درگیری بالا می‌گیرد. ماشین‌های آب‌پاش وارد کارزار می‌شوند و برای پراکندن معلمان کار خود را آغاز می‌کنند. جنگ و گریزی در میدان درگرفته است و خانم‌معلمان هم دست به کار می‌شوند و در درگیری‌ها شرکت می‌کنند. یکی از ماشین‌های آب‌پاش به سوی آن‌ها می‌رود و به آن‌ها آب می‌پاشد. این کار آقا معلم‌ها را به خشم می‌آورد و سبب حمله آن‌ها به ماشین و مامورهای آن می‌شود. یکی دو تن از معلمان بر روی ماشین می‌چند و آب را به سوی نیروهای امنیتی می‌گیرند.

این کار شجاعانه «سرگرد ناصر شهرستانی» فرمانده پاسگاه بهارستان را از کوره به در می‌کند. او به سوی ماشینی آب پاش یورش می‌برد و با تفنگ کمری‌اش چندین تیر شلیک می‌کند. در دم خون، سنگ فرش‌های میدان را رنگین می‌کند و چند تن از آموزگاران نقش بر زمین می‌شوند. پس از چند ساعت یکی از آن‌ها به نام «دکتر ابوالحسن خانعلی» دبیر فلسفه دبیرستان جامی، جان خود را از دست می‌دهد. این رویداد، اعتراض‌ها را دامنه‌دارتر و مدارس را چندین هفته تعطیل می‌کند و فشارهای سیاسی، سبب سقوط دولت می‌شود. دولت تازه، یکی از سرکرده‌های فرهنگیان، به نام «محمد درخشش» را به وزارت آموزش و پرورش برمی‌گزیند. از آن پس دوازدهم اردیبهشت، روز معلم نام‌گذاری می‌شود و تا چند سال فرهنگیان، روز شهادت «خانعلی» و روز پیروزی بزرگ خویش را گرمی می‌دارند. اما با گذشت زمان و حساسیت حکومت شاه به آن رویداد و فشارهای امنیتی، این روز را به آرامی از تقویم‌های رسمی کشور برگرداند. هنگامی که آیت‌الله مطهری، از شخصیت‌های نامی و شگفتی بر می‌خوریم؛ در این قطعه‌نامه می‌بینیم که بسیاری از خواسته‌های اقتصادی ترویرت‌های فرقان به شهادت رسید و از آن پس روز و هفته معلم به رسمیت شناخته شد.

اما رویدادهای دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۴۰ نخستین کنش ثبت شده صنفی آموزگاران در تاریخ نیست. نخستین اعتراض صنفی فرهنگیان پس از مشروطیت و در سال ۱۳۰۰ بود که در اعتراض به عدم پرداخت شش ماهه حقوق انجام گرفت. دومین کنش گروهی فرهنگیان در فروردین ۱۳۳۱ با عنوان «نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران» زیر فشارهای اداری فراوان در تهران برگزار شد. اما با روی کار آمدن دولت کودتا و چیرگی گام به گام حکومت شاه، فرهنگیان مانند دیگر گروه‌های اجتماعی چندان فرصتی برای چنین کنش‌های مدنی-تشکیلاتی را نیافتند تا ۱۲ اردیبهشت سال ۴۰. پس از انقلاب ۵۷ نیز با توجه به درگیری‌های سال‌های نخست و جنگ تا اندازه‌ی فراوانی، پیگیری‌های صنفی معلمان راه به محاق برد. اما گام با پویا شدن جامعه ایران در دهه هفتاد، معلمان نیز دوباره به میدان گذاردند و همچنان خواسته‌های صنفی خود را پیگیری کردند.

اما نکته‌اندیشه برانگیز در کنش‌های چندین دهه‌ای معلمان آن است که با گذشت زمان شوربخانه کفیت و کمیت خواسته‌های آنان چندان تفاوتی نکرده چراکه از سوی فرادستان پاسخ درخوری نیافته‌است. برای نمونه بررسی قطعه‌نامه اقتصادی «نخستین کنفرانس کشوری آموزگاران ایران» به طنز تلخ و شگفتی بر می‌خوریم؛ در این قطعه‌نامه می‌بینیم که بسیاری از خواسته‌های اقتصادی فرهنگیان پس از ۷۲ سال همچنان تا امروز پا برجا هستند و این همانندی نشان می‌دهد که آموزش در کشور در این زمینه دچار سکونی خطرناک است. با هشدار جدی به دست‌اندرکاران برای پیگیری خواسته‌های این گروه اجتماعی تأثیر گذار، یادداشت را با آوردن ۵ بند این قطعه‌نامه پایان می‌دهم.

- تصویب و اجرای فوری آیین‌نامه خدمات فنی معلمان و تقلیل ساعات کار آنان
- بالابردن اشل حقوق معلمان به‌طوری‌که حداقل حقوق آنان ۲۵۰۰ ریال باشد و...
- پرداخت اضافات و ترفیعات سال‌های ۲۷-۲۸-۲۹-۳۰
- تصویب فوری لایحه اصلاحی قانون آموزش و پرورش همگانی با توجه به پیشنهاد منطقی فارغ‌التحصیلان دانشسراهای ایران (معلمان)
- تبدیل قرارداد کنونی بیمه (که برآورنده حوائج فرهنگیان نیست) به‌قرارداد آبرومندی که مفید به‌حال آنان باشد... و اجرای بیمه خانوادگی فرهنگیان در سراسر کشور.

فعال فرهنگی

← سرمقاله

تورر مطهری ادامه دارد

ولی‌الله شجاع‌پوریان - ۱۲ اردیبهشت در تقویم رسمی کشور به عنوان سالروز شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری و روز معلم ثبت شده‌است. آیت‌الله مطهری از رهبران اصلی انقلاب نقش پررنگی در دوران مبارزه و پیروزی انقلاب اسلامی داشت تا جایی که به عنوان ایدئولوگ انقلاب قلمداد شده و رهبر فقید انقلاب آثار فکری و قلمی او را بدون استثنا تأیید نمود و آموزنده معرفی کرد. بدین تردید اگر تورر زبان‌زبان او در ماه‌های نخستین پیروزی انقلاب نبود، در بسیاری از بزنگاه‌های تاریخی انقلاب، می‌توانست نقشی بی‌بدیل ایفا نموده و از کج‌روی‌ها، تحریف‌ها و فاصله‌گیری از اصول اولیه و نخستین جمهوری اسلامی جلوگیری کند. با چنین نقش و شناختی از مطهری بی‌دلیل نبود که گروهک فرقان در همان ایام آغازین انقلاب و تنها به فاصله ۳ ماه پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، نسبت به تورر وی اقدام کرد. تورر مطهری در واقع دومین تورر این گروهک بود که یکی از بازوان پرتوان و اصلی‌ترین گزینه‌های راهبری و رهبری انقلاب را حذف کرد و خسارت بزرگی را به مردم و کشور وارد کرد. آنچه شهید مطهری را از بسیاری از روحانیون انقلابی متفاوت می‌کرد اندیشه‌های سیاسی و فکری او بود که به‌رغم اعتقاد راسخ به اسلام و انقلاب، رویکردی تساهل‌گرایانه و مبتنی بر عقلانیت، اعتدال و آزادی بیان و عقیده داشت. شخصیت متمایز استاد مطهری باعث شده بود او بتواند به راحتی با بسیاری از مخالفان انقلاب نیز به بحث و مناظره بنشیند، با گرایش‌های مختلف فکری نشست و برخاست داشته باشد و برای تمامی گروه‌های سیاسی از جمله مارکسیست‌ها حق فعالیت مدنی و فکری قائل بود و درصدد بود از همه ظرفیت‌های فکری برای پیشبرد اهداف انقلاب بهره ببرد و از انحصار و مصادره اهداف انقلاب بهره فکری و گروهی ویژه جلوگیری کند. مطهری به خوبی می‌دانست که استیلاي انقلاب توسط یک فکر و گروه به هر نوع و میزان اعتقاد و اندیشه‌ای، خود آفتی بزرگ برای انقلاب است و بی‌جهت نیست اهمیت هشدار و اندازهای او در همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب امروز بیش از پیش آشکار شده است. استاد مطهری، بیش از چهار دهه است که از میان ما رفته، اما این روزها یکی از آفات جدی انقلاب همان هشدارها و تلنگرهایی است که شهید مطهری همیشه آنها را گوشزد می‌کرد. انحراف و فاصله‌گیری از اصول اولیه انقلاب که در اصول متعدد قانون اساسی از جمله حقوق ملت متبلور شده است، تقلیل و محدود کردن انقلاب به یک گرایش خاص، حذف همه مخالفان و منتقدان و تخریب شخصیت آنان، به جای حذف فیزیکی که گروه فرقان در اوایل انقلاب با مخالفان خود داشته است. سال‌هاست یک جریان فکری و سیاسی خاص که از قضا صیغه و سبقه چندانی در دوران پیروزی انقلاب و حتی جنگ تحمیلی ندارد، خود را مالک انحصاری انقلاب می‌داند. این جریان فکری از اوایل دهه ۸۰ به صورت جدی وارد ارکان اصلی انقلاب شده‌است. نخستین‌بار این جریان انحرافی در راستورآبر آوردن

مدیر مسئول